

سیمای جهانگردی در فرهنگ اسلامی

محمدهادی همایون*

چکیده

در دیدگاه اسلامی چه با رویکردی فلسفی و چه با رویکردی عرفانی سفر و جهانگردی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این نگرش سبب شده است تا مقوله سفر به عنوان یکی از مهمترین مفاهیم مطرح در فرهنگ برخاسته از این نوع نگاه در میان مسلمانان به شمار آید و به دنبال آن به ادبیات و فرهنگ عامه نیز وارد شود. در کنار این تجلیات در جریان شکل‌گیری تمدن‌ها و از جمله تمدن اسلامی و گسترش آن نیز با جایگاه بی‌بدیل سفر و جهانگردی روبرو می‌شویم. از سویی دیگر می‌دانیم که همه این توجهات به مقوله سفر و ورود آن به فرهنگ اسلامی از رهگذر شیفتگی غیرقابل وصف مسلمانان به قرآن کریم و به تبع آن روایات معصومین سلام‌الله‌علیهم اجمعین بوده است. بر این اساس تلاش شده است تا در این مختصر ضمن ارائه یک واژه‌شناسی از واژه‌های مربوط به سفر در این کتاب مقدس، و همچنین دسته‌بندی آیات مربوط، اهداف و منافع سفر و گردش در جهان یا به تعبیر قرآنی «سیر فی الارض» از دیدگاه قرآن کریم تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها

سفر، حرکت، سیر، جهانگردی، گردشگری، هجرت، نفر، کوچ، سیاحت.

اهمیت جهانگردی و حرکت

در جهان‌بینی اسلامی، جوهره عالم هستی و سنگ بنای آن بر حرکت و سفر استوار است. این سیر و حرکت فقط ویژه انسان‌ها نیست و از سنن جاری الهی در همه

* استادیار دانشگاه امام صادق(ع)

آفرینش به شمار می‌رود. همه نظام آفرینش به گونه‌ای در سیر و سفر از مکانی به مکان دیگر، از زمانی به زمان دیگر، از قوه به فعل و از کیفی به کیف دیگر به‌سر می‌برند. آمدن به جهان و بازگشت به نیستان حقیقت نیز سیر و سفر مداومی است که در دل خود سفرهای بسیاری دارد. جلوه‌ای از این حرکت در سیر افلاک و ستارگان و کون و فساد جمادات در کنار نباتات و حیوانات به‌روشنی قابل درک است.

مقوله حرکت جوهری که در آرای برخی فلاسفه اسلامی به‌ویژه صدرالمتألهین شیرازی مطرح شده است نیز به گونه‌ای دیگر به همین حقیقت ناظر است. از دیدگاه او حرکت در مقوله جوهر واقع است و سکون، به هیچ روی، در هیچ بخشی از جهان آفرینش، اعم از انسان و دیگر حیوانات، گیاهان و جمادات، راه ندارد. همه موجودات نظام خلقت پیوسته در حال حرکت و سیر و دگرگونی و برتن‌کردن پوششی تازه از آفرینش‌اند، چنان که آیه شریفه آن را به ایجاز تمام بیان کرده است:

«افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید» (سوره ق: ۱۵)

«آیا خسته شدیم به آفرینش نخستین، بلکه ایشانند در پوششی از آفرینش نوین»
در این دیدگاه، حتی کوه‌ها هم با همه متانت و آرامش در حرکتند و سیری، همچون سیر ابرها دارند:

«و تری الجبال تحسبها جامده و هی تمر مر السحاب ...» (سوره نمل: ۸۸)

«و بینی کوه‌ها را پنداریشان خشک بر جای خود حالی که می‌گذرند همانند گذشتن ابر ...»
مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نیز، با الهام از این آیات الهی، در مثنوی به تبیین این حرکت پرداخته و آن را همچون دور زدن آتش‌دان شمرده است که به سبب سرعت زیاد، مستمر به نظر می‌رسد: (مولوی، دفتر اول، بیت ۱۱۷۲-۱۱۶۲)

صورت از معنی چو شیر از بیشه دان	یا چو آواز و سخن ز اندیشه دان
این سخن و آواز از اندیشه	خاست تو ندانی بحر اندیشه کجاست
لیک چون موج سخن دیدی لطیف	بحر آن دانی که باشد هم شریف

چون ز دانش موج اندیشه بتاخت از سخن و آواز او صورت بساخت
از سخن صورت بزاد و باز مرد موج خود را باز اندر بحر برد
صورت از بی صورتی آمد برون باز شد که انا الیه راجعون
پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتیست مصطفی فرمود دنیا ساعتیست
فکر ما تیری است از هو در هوا در هوا کی پاید آید تا خدا
هر نفس نو می شود دنیا و ما بی خبر از نو شدن اندر بقا
عمر همچون جوی نو نو می رسد مستمری می نماید در جسد
آن ز تیزی مستمر شکل آمده است چون شرر کش تیز جنبانی به دست
فرا تر از این اندیشه های والا، اما به هر حال انسانی، در آیات روشن الهی به سه نوع
سیر در نظام طبیعت اشاره شده است:

- «سیر اختیاری: منظور سیر و سفری است که انسان در زمین و آسمان و بر اساس خواست و اراده و اختیار انجام می دهد.
- سیر غریزی: این سیر و حرکت به طور غریزی در نهاد انسان و حیوان نهاده شده و تخلف جانداران از این نوع حرکت محال است.
- سیر اجباری و قسری: موضوع این نوع از سیر و حرکت، جمادات و نباتات هستند که خود نقشی در انتخاب سیر و جهت سیر ندارند و به سیر تعیین شده ناچارند» (ترکمانی، ۱۳۷۷: ۴۳).

همان گونه که هویدا است در دو نوع سیر غریزی و سیر اجباری، اراده انسان دخیل نیست و تخلف از آن محال است. آنچه سبب شرف سیر اختیاری بر این دو نوع سیر می شود، نقش اراده و خواست انسان است در تحقق آن. اصولاً در دیدگاه اسلامی، سفر سبب کسب هویت، شرافت و برتری در میان هم نوعان است. از آنجا که ادب فارسی، پس از ظهور اسلام، از آموزه های دینی بسیار تأثیر پذیرفت. این موضوع به اشکالی بسیار لطیف در ادبیات فارسی متجلی شده است. اشعاری که در آن به موضوع سفر

پرداخته شده و بر نقش آن در ایجاد هویت و کسب شرافت تأکید شده در ادبیات فارسی بسیار است (نصرتی، ۱۳۷۷: ۳۰-۹)؛ در ادامه، برای روشن تر شدن بحث اهمیت سفر در اسلام، به گوشه‌ای از آن تأثیرات اشاره می‌کنیم:

اقبال لاهوری تمامی موجودیت و هویت انسانی را در گرو رفتن و سفر می‌داند و این موضوع را، در قالب مکالمه میان ساحل و موج به شیوایی تمام، بیان کرده است:

ساحل افتاده گفت گر چه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم

سعدی شیرازی، شاعر جهانگرد پرآوازه ایرانی، بیشتر زندگی خود را در سفر گذراند و به جرأت می‌توان ادعا کرد که شخصیت برجسته او تا حد زیادی ساخته و پرداخته همین سفرها است که قریب سی سال شرق و غرب عالم را درنوردیده است. وی همه آفرینش را در سفری دائمی می‌بیند و کمال و جلال آن را مرهون همین حرکت می‌پندارد:

آسمان از سفر نمود جلال قمر اندر سفر گرفت کمال
سعدی، با الهام گرفتن از سفر دائمی افلاک و جهان آفرینش، سفر دور و دراز خویش را آغاز کرد:

نه گیتی پس از جنبش آرام یافت نه سعدی سفر کرد تا کام یافت
این شاعر پرسفر، انسان سفرناکرده را خام می‌داند و باور دارد که میان انسانی که سفر نکرده و کمال انسانی فاصله دور و درازی است:

اگر پارسایی سیاحت نکرد سفر کردگانش نخوانند مرد

و یا

تا به دکان و خانه در گروی هرگز ای خام آدمی نشوی
برو اندر جهان تفرج کن پیش از آن روز کز جهان بروی

انوری نیز در تعبیری بسیار زیبا به همین نکته اشاره می‌کند:

سفر مربی مرد است و آستانه جاه سفر خزانۀ مال است و اوستاد هنر
 به شهر خویش درون بی خطر بود مردم به کان خویش درون بی بها بود گوهر
 به جرم خاک و فلک در نگاه باید کرد که این کجاست ز آزم و آن کجا ز سفر
 درخت اگر متحرک شدی ز جای به جای نه جور اره کشیدی و نه جفای تبر
 آنچه تاکنون بیان شد مربوط بود به تأثیر سفر و حرکت در زمین بر ایجاد کمال در
 انسان و تقویت جنبه‌های فردی وی. اما از لحاظ اجتماعی نیز نقش سفر در پیشبرد
 کاروان بشری انکارناپذیر است. حرکت آگاهانه و هدفمند انسان‌ها در زمین که گاه به
 شکل سفر و سیاحت و گاه در معنایی عمیق‌تر به شکل هجرت صورت می‌پذیرد،
 همواره در تاریخ بشر و ایجاد و گسترش تمدن‌های انسانی نقشی اساسی ایفا کرده
 است. اگر بپذیریم که ادیان الهی مهم‌ترین نقش را در طول تاریخ بشر در ایجاد
 تمدن‌های بزرگ داشته‌اند، به گواه تاریخ، ایفای این نقش همواره در پی هجرت و
 حرکت پیامبران و اولیای عظیم‌الشأن، علیهم‌السلام، بوده است.

آغاز زندگی بشر بر کره خاک، با هبوط آدم (علیه‌السلام) به زمین شکل گرفت. نوح
 (علیه‌السلام) و یارانش سوار بر کشتی توحید از میان قوم ستم پیشه خود بیرون آمدند و
 راه نجات را در پیش گرفتند. ابراهیم (علیه‌السلام)، مهاجر بزرگ تاریخ، به مکه هجرت
 می‌کند تا کاخ توحید را به فرمان الهی در آن دیار مقدس بنا نهد. خضر (علیه‌السلام)
 پیوسته برای امداد یاری‌طلبان در حرکت و سیر است. ذوالقرنین از خاور تا
 مغرب‌الشمس را در سفرهای بسیار پیمود تا فضل رب خود را به دیگران بنمایاند.
 «زرتشت (علیه‌السلام)، پیامبر ایرانی، بنا بر قول مشهور، از غرب ایران برخاسته و سپس
 به شرق مهاجرت کرده است. اوج گسترش دین زرتشت و موفقیت وی در تبلیغ آن،
 پس از این مهاجرت صورت گرفته است» (نصرتی، ۱۳۷۷: ۱۱). یوسف (علیه‌السلام)،
 با توطئه برادران، به اجبار به هجران می‌افتد و پس از در نوردیدن فاصله فلسطین تا
 مصر و طی فراز و نشیب‌های فراوان در زندگی، سرانجام به نبوت و حکومت می‌رسد.

موسی (علیه‌السلام) در مسیری به ظاهر در جهت عکس مسیر یوسف (علیه‌السلام) و در حقیقت هم‌مسیر و هم‌سفر با او از مصر به سرزمین فلسطین مهاجرت می‌کند تا سالیانی چند را در محضر شعیب پیامبر (علیه‌السلام) بگذراند و پس از یافتن کمال و کسب پختگی، بار سنگین رسالت را بر دوش کشد. عیسی (علیه‌السلام) بیشتر عمر خود را در سفر و سیاحت گذراند تا جایی که لقب مسیح یافت. اصحاب کهف و رقیم برای حفظ ایمان خود و بقای آیین یکتاپرستی ترک دیار گفتند و با این هجرت مکان و زمان را در هم پیچیدند. و بالاتر از این همه، خاتم رسولان، محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از هجرت از مکه به مدینه است که پی‌ریزی تمدن بزرگ اسلامی را آغاز می‌کند. و سرانجام هجرت حسین بن علی (علیه‌السلام) در راه جهاد برای امر به معروف و نهی از منکر، که در همیشه تاریخ جریان خواهد داشت، تا آن‌گاه که مظلوم‌ترین مهاجر تاریخ از پس پرده غیبت به در آید و به خون‌خواهی او قیام کند. مولانا در اشعار خود موضوع سفر بزرگان ادیان را به زیبایی تمام به نظم کشیده

است: (مشیدی، ۱۳۷۷: ۲۳۹)

نگر به یوسف کنعان که از کنار پدر سفر فتادش تا مصر و شد شه والا
نگر به موسی عمران که از بر مادر به مدین آمد و زان سیر گشت او مولا
نگر به عیسی مریم که از دوام سفر چو آب چشمه حیوانست محیی موتا
نگر به صورت خضر و به سیرت الیاس که یافتند ز سیر آن حیات روح افزا
نگر به احمد مرسل که مکه را بگذاشت کشید لشکر و بر مکه گشت او والا

از این رو است که در قرآن کریم، به عنوان کتاب هدایت انسان‌ها در طول تاریخ، آیات بی‌شماری را می‌توان یافت که یا بر ضرورت سیر و حرکت در زمین تصریح می‌کند و یا به گونه‌ای تلویحی به تشویق و ترغیب انسان به سفر می‌پردازد. پیش از بررسی این آیات، برای رسیدن به زاویه دیدی دقیق‌تر، شایسته است، با نگاهی فراگیر، واژگان مربوط به حرکت انسان در زمین را در قرآن کریم معرفی و بررسی کنیم.

واژه‌شناسی جهانگردی در قرآن کریم

«سفر» نخستین واژه‌ای است که به بررسی آن می‌پردازیم و مشهورترین واژه در مورد حرکت انسان در زمین است. نتایج بررسی معانی مرتبط با این واژه در کتاب‌های مشهور لغت در ماده سفر (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۳۶۷)، (خلیل بن احمد: ۲۴۶) و (طریحی: ۳۳۲) نشان می‌دهد که مفهوم اصلی آن کشف و آشکار شدن است. ابن منظور اصل آن را «کشف» و شیخ طریحی اصل آن را «کشف‌الغطاء» دانسته است. پرده برداشتن به منظور آشکار کردن چیزی پنهان را سفر گویند. اگر موضوع، شیء یا فردی در پس پرده باشد و دیدن آن برای دیگران ممکن نباشد، عمل آشکار ساختن آن را با واژگان مشتق از این ماده بیان می‌کنند.

مثلاً وقتی عرب می‌گوید: «سفرت الريح الغيم عن وجه السماء» بدین معنی است که باد، ابرهای موجود در آسمان را کنار زد و چهره آسمان آشکار شد. یا هر گاه گفته می‌شود: «سفر البيت» منظور آن است که با جارو کردن خانه، گرد و غبار را از چهره آن زدود و چهره واقعی منزل را آشکار کرد. از همین رو است که عرب به زن بی حجاب و نقاب، «سافره» اطلاق می‌کند.

در قرآن کریم، به عنوان معتبرترین سند در فهم و مطالعه اصول و قواعد ادبیات عرب، نیز اشتقاقاتی از این واژه دیده می‌شود که همین معنی را تأیید می‌کند؛ از جمله: «و الصبح اذا اسفر...» (سوره مدثر: ۳۴)

با توجه به مفهوم اصلی ماده سفر، معنای آیه این می‌شود که: سوگند به صبح، آن هنگام که پرده تاریکی و ظلمت شب را از روی زمین کنار می‌زند و محیط پیرامون ما را آشکار می‌کند. بر اساس همین تعبیر است که خلیل معنای سفر را «بیاض النهار» دانسته است.

«وجوه یومئذ مسفرة» (سوره عبس: ۳۸)

این آیه شریفه در توصیف اهل بهشت است و اشاره می‌کند به روزی که رخسار بهشتیان روشن و تابان است، مانند روشنی صبح.

با توجه به تعبیر یادشده، سرّ اطلاق کلمه سفر بر قطع مسافت و طی طریق، و کلمه مسافر بر کسی که به این امر مبادرت می‌ورزد روشن می‌شود. به نظر لغت‌شناسان به فرد مسافر از این جهت مسافر گفته شده است که با حرکت از منزل خویش به سوی شهرها و مناطق دوردست، در واقع با کنار زدن پرده‌ها و موانع موجود، از قبیل پرده منزل خود یا پرده کوه‌ها و بلندی‌ها و راه‌های دور که مانع وصول و دیدن شهرهای دیگر است، این امکان را می‌یابد که محیط و منطقه مستور و پوشیده‌ای را مشاهده کند. آشنایی با جنبه‌های ناشناخته فرهنگ اقوام دیگر را نیز از همین تعبیر می‌توان برداشت کرد. برخی واژه‌های دیگر، که به دلیل داشتن نسبت با سفر و حرکت در زمین از همین ریشه مشتق شده‌اند، عبارت است از:

«بعیر مسفر یا ناقه مسفره»: بیابان‌گردان عرب برخی اشتران خود را که با آن بسیار سفر می‌کردند بدین نام می‌خواندند.

«سفره»: کیسه گردی که از پوست حیوانات ساخته می‌شد و مسافران غذا و وسایل مورد نیاز خود را در آن می‌گذاشتند. چون آن را در سفر می‌گشودند، هر آنچه در آن بود برای ایشان آشکار می‌شد.

«سفار»: لجام اشتران و اسبان را گویند، زیرا با به حرکت انداختن آن، مرکب راه جدید و سرعت مورد نظر را می‌یافت؛ گویی بدون این وسیله نه مسیر و نه سرعت سیر برای مرکب آشکار نمی‌شد.

دومین واژه به کار رفته در قرآن کریم در مجموعه واژگان مربوط به حرکت در زمین، واژه «سیر» است. نتایج بررسی معانی مرتبط با این واژه در کتاب‌های مشهور لغت در ماده سیر (ابن منظور، ج ۴: ۳۸۹)، (خلیل بن احمد، ج ۷: ۲۹۱)، (طریحی، ج ۳: ۳۳۹) و (راغب، ۱۳۶۲: ۲۴۷) نشان می‌دهد که سیر در اصل به معنی رفتن است؛ رفتن در زمین، البته رفتنی که همراه با اندیشه و نگرش باشد، به گونه‌ای که اندیشه به حرکت درآید (واحدی، ۱۳۷۷: ۳۶۱).

همان گونه که می‌بینیم دو مفهوم کمی و کیفی از این واژه استنباط می‌شود. کلماتی مانند «سایر» به معنای «رایج»، «سیرورت» به معنای «رفتن»، «مسیر» به معنای «جهت و طریق حرکت»، «سیاره» به دو معنی «کرات آسمانی در حرکت» و «کاروان و قافله انسانی در حال حرکت» و «سیره» به معنای «سنت و طریقه زندگی» که به ویژه در مورد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به کار می‌رود، همه از این ماده گرفته شده است. معنای ضمنی اما مهمی که در این واژه نهفته است، پیروی و تبعیت از مجموعه قوانین یا خطوط از پیش تعیین شده‌ای است که در هر دو معنای این واژگان، چه سیر در مکان و چه سیر بر اساس زندگی بزرگان دیده می‌شود. سومین واژه قرآنی که بررسی می‌شود، از جمله واژگان مربوط به حرکت در زمین، واژه «هجرت» است. نتایج بررسی معانی مرتبط با این واژه در کتاب‌های مشهور لغت در ماده هجر (ابن منظور، ج ۵: ۲۵۰)، (خلیل بن احمد، ج ۳: ۳۸۶) و (طریحی، ج ۳: ۵۱۴) نشان می‌دهد که هجرت، به لحاظ معنایی به واژه سیر بیشتر نزدیک است و در روح معنی از واژه سفر متمایز می‌شود.

هجرت در مقابل «وصل» ترک سرزمینی است به سوی سرزمینی دیگر. در معنایی فراگیرتر، هجرت ترک هر چیزی است که انسان در مقابل آن متعهد است، اعم از دیار و خان‌ومان و دودمان. در هجرت، همچون سیر، فقط طی طریق و دیدن نادیده‌ها مقصد مهاجر نیست. مهاجر بیش از آن که پشت به خانه و کاشانه خویش داشته باشد، روی به آینده‌ای روشن دارد که در دیار مقصد انتظارش را می‌کشد. از همین رو است که ترک خانه و دیار می‌کند و عاشقانه به آغوش سختی‌ها می‌رود. در قرآن کریم هرجا سخن از سفر به میان آمده، بیشتر ناظر به احکام عبادی است، اما واژگان سیر و هجرت در ارتباط با مفاهیمی عمیق‌تر چون توحید، نبوت و معاد مطرح می‌شود.

واژه بعدی که در قرآن کریم، در مجموعه واژگان مربوط به حرکت در زمین به کار رفته، واژه «نفر» است. نتایج بررسی معانی مرتبط با این واژه در کتاب‌های مشهور لغت

در ماده نفر (ابن منظور، ج ۵: ۲۲۴)، (خلیل بن احمد، ج ۸: ۲۶۷) و (طریحی، ج ۳: ۴۹۹) نشان می‌دهد که مفهوم اصلی در این واژه، کوچ و رفتنی است که از تفرق و پراکندگی حاصل می‌شود، اما تفرقی هدفمند. این تعبیر، واژه نفر را به واژگان سیر و هجرت نزدیک می‌کند. در قرآن کریم، در دو مورد این واژه به کار رفته است؛ یکی کوچ برای جهاد و دیگری در تعبیری، کوچ برای دانش آموختن:

«یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعا» (سوره نساء: ۷۱)

«ای آنان که ایمان آوردید برگزید آمادگی خویش را پس کوچ کنید دسته دسته یا

کوچ کنید با هم»

«و ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقہوا فی الدین

و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» (سوره توبه: ۱۲۲)

«و نرسد مؤمنان را که بکوچند همگی پس چرا نکوچد از هر گروهی از ایشان

دسته‌ای تا دانش جویند در دین و تا بترسانند قوم خویش را گاهی که بازگردند به

سوی آنان شاید بترسند ایشان»

آخرین واژه به کار رفته در قرآن کریم، که در اینجا در واژگان مربوط به حرکت در

زمین بررسی می‌شود، واژه «سیاحت» است. نتایج بررسی معانی مرتبط با این واژه در

کتاب‌های مشهور لغت در ماده سیح (ابن منظور، ج ۲: ۴۹۲) و (طریحی، ج ۲: ۳۷۶)

نشان می‌دهد که مفهوم اصلی این واژه، استمرار در سیر است. از همین رو است که به

آب جاری در زمین «سیح» گفته می‌شود، زیرا همواره در حرکت و جریان است. برخی

به ویژه در تعبیر قرآنی این واژه یعنی «سائحون» و «سائحات» آن را به معنی روزه‌دار

بودن دانسته‌اند. طبق نظر لغت‌شناسان به این سبب به انسان روزه دار سائح گفته می‌شود

که در عبادت خداوند بر ترک خواسته‌های نفسانی استمرار دارد. همچنین برخی

وجه‌شبه انسان روزه‌دار و مسافر را دلیل این اطلاق دانسته‌اند که همانا بی‌زاد و توشه

بودن است. عیسی بن مریم نیز، به سبب سیاحت‌های بی‌شمارش در زمین، «مسیح»

لقب یافته است. گفته شده است که آن حضرت همواره در زمین سیر می‌کرد و به سیاحت مشغول بود و چون شب فرا می‌رسید تا صبح به عبادت می‌ایستاد.

آیات جهانگردی در قرآن کریم

پس از این بررسی لغوی، اینک زمان آن رسیده است تا به مطالعه آیات قرآن کریم در این خصوص بپردازیم. همان گونه که گفته شد در قرآن کریم، به عنوان کتاب هدایت انسانها در طول تاریخ، آیات بی‌شماری را می‌توان یافت که یا بر ضرورت سیر و حرکت در زمین تصریح می‌کند و یا تلویحاً به تشویق و ترغیب انسان به سفر می‌پردازد. این آیات را از یک زاویه می‌توان به چند گروه تقسیم نمود.

نخستین گروه، که روشن‌ترین بیان را در این خصوص دارد، عبارت‌اند از آیاتی که در آن صریحاً و با استفاده از صیغه امر، به انسان‌ها فرمان داده شده است تا به حرکت در زمین بپردازند. این آیات عبارت‌اند از:

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین»
(سوره آل عمران: ۱۳۷)

«همانا بگذشته است پیش از شما ملت‌هایی، پس بگردید در زمین و بنگرید چگونه بوده است فرجام ناباوران».

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المجرمین» (سوره نمل: ۶۹)

«بگو بگردید در زمین پس بنگرید چگونه بود فرجام گنهکاران»

«... فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین» (سوره نحل: ۳۶)

«... پس بگردید در زمین و بنگرید چگونه بود فرجام تکذیب‌کنندگان»

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه الذین من قبل کان اکثرهم مشرکین»

(سوره روم: ۴۲)

«بگو بگردید در زمین پس بنگرید چگونه بود فرجام آنان که از پیش بودند بیشتر

ایشان شرک ورزندگان»

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق ...» (سوره عنکبوت: ۲۰)
«بگو بگردید در زمین پس بنگرید چگونه (خداوند) آفرینش آغاز کرد ...»
«یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعاً» (سوره نساء: ۷۱)
«ای آنان که ایمان آوردید برگزید آمادگی خویش را پس کوچ کنید دسته دسته یا کوچ کنید با هم»

«انفروا خفافاً و ثقلاً و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله ...» (سوره توبه: ۴۱)
«بکوچید سبکبار و یا سنگین و بیکار کنید با مالها و جانهای خود در راه خدا ...»
در بررسی این آیات دو نکته شایان توجه است. نخست می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا فرمان به حرکت در زمین در برخی آیات یادشده، که با استفاده از واژه سیر صادر شده است، با توجه به لحن آیه فقط متوجه کافران و تکذیب‌کنندگان حق است و فقط از آنان می‌خواهد که با گردش در زمین به آغاز آفرینش یا فرجام ناباوران بنگرند و عبرت بگیرند، یا مؤمنان و مسلمانان و بلکه همه مردم جهان نیز مشمول این فرمان مقدس می‌شوند؟ با بررسی آیات قبل و بعد این آیات مسلم می‌شود که این خطاب متوجه همه مردم جهان است و شامل هم تکذیب‌کنندگان و هم ایمان‌آوردگان به وحی الهی می‌شود. به ویژه در مورد آیه ۱۳۷ سوره آل عمران، در آیه بعد تصریح می‌شود که:

«هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین» (سوره آل عمران: ۱۳۸)

«این بیانی است برای مردم و راهنمایی و اندرزی برای پرهیزکاران»

دومین نکته‌ای که در خصوص آیات یادشده شایان ذکر است بررسی مفهوم استفاده از صیغه امر است در بیان این آیات. آیا به کار بستن این صیغه از لحاظ فقهی دلالت بر وجوب می‌کند یا نمی‌توان از آن چنین برداشتی داشت؟ واقعیت این است که به نظر فقها و علمای اصول فقه نمی‌توان از صرف استفاده از صیغه امر در آیات سیر استفاده وجوب کرد، بلکه به کار بردن این گونه واژه‌ها در خطاب، نهایتاً بر مطلوبیت موضوع

در نزد شارع مقدس دلالت می‌کند. مرحوم علامه طباطبایی از فرمان سیر در این آیات استفاده استحباب نموده‌اند (طباطبایی: ۳۹۶).

اما از نگاهی غیرفقهی می‌توان گفت که امر به سیر در قرآن کریم، هر گونه که تفسیر شود، مولوی یا ارشادی و وجوبی یا استحبابی، همچون دیگر اوامر این کتاب آسمانی است که مسلمانان باید با تمام وجود آن را جدی بگیرند تا بتوانند از طریق آن به ساختن پایه‌های تمدن بزرگ اسلامی دست یازند. همان گونه که گذشت، مسلمانان یک بار دیگر پیش از این در تاریخ تمدن بشری، این نکته را تجربه کرده و نتیجه شگفت‌انگیز آن را نیز با چشمان خود دیده‌اند.

نکته دیگری که در این خصوص می‌توان مطرح کرد این پرسش است که تا این قسمت از کلام، سخن از میزان دلالت این آیات و اوامر بر وجوب یا استحباب سیر در زمین از سوی مسلمانان به عنوان افراد بود، اما آیا می‌توان همین میزان دلالت را در مورد حکومت اسلامی نیز متصور بود. آیا در خصوص حکومت اسلامی این اوامر قرآنی جنبه جدی‌تری نمی‌یابد؟ و آیا لازم نیست که در ساختارهای حکومتی آن نهاد یا نهادهایی برای توسعه هدایت شده این امر ایجاد شود؟ به هر حال اینها پرسش‌هایی است که به طور جدی فراروی فقهای عظام و نظریه‌پردازان حکومت اسلامی قرار دارد.

گروه دوم آیات مربوط به سیر در زمین آیاتی است که در آنها به شکل استفهامی به نکوهش یا ترغیب کسانی پرداخته شده است که از این امر مهم سر باز می‌زنند. نمونه‌ای از این گونه آیات عبارت است از:

«افلّم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم دمر الله علیهم و للکافرین امثالها» (سوره محمد: ۱۰)

«آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بود فرجام آنان که پیش از ایشان بودند و از گون ساخت خدا بر ایشان و کافران را است نمونه‌های آنها»

« ... افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم ... » (سوره یوسف: ۱۰۹)

« ... پس آیا نمی‌گردند در زمین تا بنگرند چگونه بود فرجام آنان که پیش از ایشان بودند ... »

«افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او اذان یسمعون بها ...» (سوره حج: ۴۶)

«آیا نگشتند در زمین تا باشدشان دل‌هایی که دریابند بدانها یا گوش‌هایی که بشنوند بدانها ... »

«اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم و کانوا اشد منهم قوه ... » (سوره فاطر: ۴۴)

«آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بود فرجام آنان که پیش از ایشان بودند، بودند سخت‌تر از ایشان در نیرو ... »

«اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد منهم قوه و آثاراً فی الارض ... » (سوره غافر: ۲۱)

«آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بوده است فرجام آنان که بودند پیش از ایشان، بودند سخت‌تر از ایشان در نیرو و نشانی‌های به جا مانده در زمین ... »

«افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانوا اکثر منهم و اشد قوه و آثاراً فی الارض ... » (سوره غافر: ۸۲)

«آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بوده است فرجام آنان که پیش از ایشان بودند، بودند بیشتر از ایشان و سخت‌تر در نیرو و نشانی‌های جای‌گذارده در زمین ... »

«اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوه و اثاروا الارض و عمروها اکثر مما عمروها ... » (سوره روم: ۹)

«آیا نمی‌گردند در زمین تا بنگرند چگونه بود فرجام آنان که بودند پیش از ایشان،

بودند سخت‌تر از ایشان در نیرو و کاویدند زمین را و آبادان ساختندش بیشتر از آنچه اینان آباد کردندش ...»

«ان الذین توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها فاولئک ماویهم جهنم و ساءت مصیرا»
«همانا آنان که دریابندشان فرشتگان ستم‌کنندگان بر خویشان گویند در چه بودید گویند بودیم ناتوانانی در زمین گویند آیا نبود زمین خدا پهناور تا هجرت کنید در آن؟ آنان جایگاهشان دوزخ است و چه بد بازگشتگاهی است»

«یا ایها الذین آمنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض ارضیتم بالحیاه الدنیا من الآخره فما متاع الحیاه الدنیا فی الآخره الا قلیل. الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما و یتبدل قوما غیرکم و لا تضروه شیئا و الله علی کل شیء قدیر» (سوره توبه: ۳۸-۳۹).

«ای آنان که ایمان آوردید چیست شما را که هر گاه گفته شود به شما بسیج کنید در راه خدا سرگرانی کنید به سوی زمین آیا خشنود شدید به زندگانی دنیا به جای آخرت همانا نیست بهره زندگانی دنیا در آخرت مگر اندک. اگر نکوچید عذاب کند شما را عذابی دردناک و برگردد به جای شما گروهی را جز شما و هرگز زیانش نرسانید به چیزی و خدا است بر هر چیز توانا»

«و ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» (سوره توبه: ۱۲۲)

«و نرسد مؤمنان را که بکوچند همگی پس چرا نکوچد از هر گروهی از ایشان دسته‌ای تا دانش جویند در دین و تا بترسانند قوم خویش را گاهی که بازگردند به سوی آنان شاید بترسند ایشان»

لحن آیات مربوط به سیر در این گروه آیات نشان می‌دهد که برخلاف گروه پیشین و دیگر آیات همین گروه، مخاطب آن معاندان و کافرانند، اما نکته درخور توجه این است که این گونه سرزنش‌ها تلویحاً به مسلمانان نیز می‌فهماند که اگر به سیر در زمین

نپردازند، حال و روز و سرنوشت آنان نیز همان گونه خواهد بود که در مورد این کافران و معاندان و پیشینیان آنها گفته شده است. از این رو بود که این آیات نیز، در تاریخ تمدن نخستین اسلامی، در تحریک و تشویق مسلمانان و ایجاد انگیزه در آنان برای حرکت در زمین، با اهداف گوناگون، نقش بسزا داشت.

سومین گروه آیات مربوط است به شرح سیاحت و جهانگردی پیامبران الهی و دیگر انسان‌های برگزیده در قرآن کریم. از ایشان، در آیات یادشده، به سبب سیر در زمین تمجید شده است. اگرچه در قرآن کریم به موارد متعددی از این گونه آیات بر می‌خوریم، که پیش از این در تبیین نقش هجرت و حرکت در زمین و ایجاد تمدن‌های انسانی گذشت، اما روشن‌ترین این موارد در سوره کهف آمده است؛ در داستان‌هایی موسی و خضر (علیهما السلام) و سفرهای گوناگون ذوالقرنین:

«و اذ قال موسی لفتهاه لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرين او امضی حقبا ... ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبرا» (سوره کهف: ۸۲-۶۰).

«و هنگامی که گفت موسی به جوان خویش دست بردارم تا نرسم ملتقای دو دریا را یا راه سپرم هفتاد سال ... این است سرانجام آنچه نتوانستی بر آن صبر کردن را»
«و یسئلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکرا ... قال هذا رحمہ من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء و کان وعد ربی حقا» (سوره کهف: ۸۳ و ۹۸).

«و پرسندت از ذوالقرنین بگو زود است بخوانم بر شما از او سخنی را ... گفت این است رحمتی از پروردگارم تا گاهی بیاید وعده پروردگارم بگرداندش خرد و بوده است وعده پروردگارم درست»

سرانجام چهارمین گروه عبارت است از آیاتی که در آن به برخی احکام سفر و لوازم آن اشاره شده است. بخشی از این آیات به بیان احکامی اختصاص داده شده که به ایجاد تسهیل در انجام عبادات و امور جاری زندگی در سفر می‌پردازد. در آیه زیر به حکم نماز مسافر اشاره شده است:

«و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلاه...» (سوره نساء: ۱۰۱)
«و هر گاه سفر کنید در زمین باکی نیست بر شما که کوتاه کنید نماز را ...»
این بیان فقط به نماز اختصاص ندارد و در مورد روزه نیز بیان مشابهی در آیات وجود دارد که مبنای استنباط حکم فقهی قرار گرفته است:

«... فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضا او علی سفر فعده من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر...» (سوره بقره: ۱۸۵)
«... پس هر کس از شما شاهد باشد این ماه را روزه بگیردش و آن کس که بیمار یا در سفری باشد چند روز از روزهای دیگر، خدا بر شما آسانی خواهد و نخواهد برای شما سختی را ...»

در آیه مذکور به حکمت این گونه احکام، که همان ایجاد تسهیل در انجام امور در سفر باشد، اشاره شده است. این تسهیل قطعاً به ایجاد انگیزه در مسلمانان برای سفر خواهد انجامید. یکی از حکمت‌های اعمال تخفیف در اعمال عبادی مسلمانان در سفر را می‌توانیم چنین فرض کنیم که سفر نزد مسلمان به دلیل آمیختگی با انگیزه‌های دینی و الهی، نوعی عبادت به شمار می‌رود. سفر می‌تواند تا حد بسیاری کمبود عبادت مورد نظر را جبران کند یا حتی ارزشی بیش از آن داشته باشد.

در آیه‌ای که درباره حکم تیمم نازل شده، به حکمت تسهیل در عبادات اشاره شده است:
«... و ان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعبا طيبا فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه ما یریدالله لیجعل علیکم من حرج...» (سوره مائده: ۶)

«... و اگر بیمار باشید یا در سفری یا یکی از شما از آبریز برون آید یا با زنان نزدیکی کنید و نیابید آبی، پس آهنگ زمینی پاکیزه کنید و بمالید به روی‌ها و دست‌های خود از آن، نخواهد خدا که سخت بر شما گیرد ...»

البته ایجاد تسهیل در سفر فقط برای امور عبادی مسلمانان وضع نشده است و شامل امور عادی و جاری زندگی روزمره آنان نیز می‌شود:

«و ان کنتم علی سفر و لم تجدوا کاتباً فرهان مقبوضه ...» (سوره بقره: ۲۸۳)

«و اگر بر سفری باشید و نیابید نویسنده‌ای پس گروگانی به دست ...»

مسأله تأمین هزینه سفر همواره از مسائلی است که می‌تواند نقشی بازدارنده در ایجاد انگیزه در مسلمانان، و بلکه هر انسانی، برای حرکت گسترده در زمین داشته باشد. در جهان معاصر، جهانگردی ویژه ملت‌هایی است که از لحاظ اقتصادی برتری‌هایی بر دیگر ملت‌ها دارند. دین اسلام، برای برداشتن این موانع و ایجاد امکان حرکت برای مسلمانان در زمین، ضمن فراخواندن آنان به قناعت و قلیل‌المؤونه بودن در سفر، یکی از موارد مصرف زکات را کمک به «ابن السبیل» قرار داده است. این اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که به دلیل نداشتن زاد و توشه و تمکن مالی برای ادامه راه در سفر مانده است. در آیات بسیاری در قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است (سوره بقره: ۱۷۷، ۲۱۵، سوره نساء: ۳۶، سوره انفال: ۴۱، سوره توبه: ۶۰، سوره اسراء: ۲۶، سوره روم: ۳۸، سوره حشر: ۷) که به بیان یک مورد آن بسنده می‌شود:

«یسنلونک ما ذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فلولوالدین و الاقربین و الیتامی و

المساکین و ابن السبیل و ما تفعلوا من خیر فان الله به علیم» (سوره بقره: ۲۱۵)

«پرسندت چه را انفاق کنند؟ بگو آنچه انفاق کنید از مال پس برای والدین و نزدیکان و یتیمان و بینوایان و درماندگان راه است و آنچه نیکی کنید همانا خداوند است بدان دانا»

با توجه به توجیه مذکور، اقتصاددانان مسلمان بررسی راهکارهای ایجاد نهادی رسمی در حکومت اسلامی برای احیای مجدد این مصرف زکات را، که در نهایت می‌تواند به تولید ثروت در جامعه اسلامی بپردازد، ضروری می‌دانند.

آنچه گذشت مجموعه آیاتی بود که در خصوص حرکت انسانها در زمین در قالب‌های گوناگون سفر، سیر، هجرت و نفر نازل شده و در آن به تشویق و ترغیب انسان‌ها به این تحرک پرداخته است. البته در مقابل خیل عظیم آیات و روایات که

انسان را به سفر و سیر در زمین تشویق می‌کند، گهگاه به روایاتی نیز برمی‌خوریم که ظاهر آن کراهت سفر را نزد معصومین علیهم‌السلام و نهی ایشان را از آن می‌رساند. از جمله این موارد است روایتی که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است: (ری شهری، ۱۳۶۲: ۴۶۹)

«السفر قطعه من العذاب و اذا قضی احدکم سفره فلیسرع الایاب الی اهلہ»

«سفر گوشه‌ای از عذاب است و چون کسی از شما سفر خود را به پایان برد در

بازگشت به سوی اهل خود شتاب ورزد»

در بررسی این روایت، با توجه به آیات و روایات بی‌شماری که در ترغیب به سفر و تکریم آن وجود دارد، بی‌شک باید به دنبال وجهی بود که آن را در ضمن این گونه آیات و روایات توجیه کند. با نگاهی دقیق‌تر به مضمون روایت درمی‌یابیم که حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این بیان در پی نهی از سفر یا کاهش منزلت آن نبوده‌اند، بلکه قصد ایشان از این سخن بیان این واقعیت است که ممکن بود در خلال روایات بی‌شمار تشویق به سفر پوشیده بماند؛ این واقعیت که به هر حال سفر ملازم سختی‌های غیرقابل پیش‌بینی و هجران از اهل و عیال است و اگر در ادامه آن دلیل موجهی وجود نداشته باشد، باید آن را تمام شده تلقی کرد. در غیر این صورت تا زمانی که سفر بر کارکرد اصلی خود باقی است، از شرافت آن به هیچ روی کاسته نخواهد شد. شاید زیباترین تعبیر در این خصوص مربوط باشد به اشعاری که در باب سفر و فوائد آن منسوب به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در دیوان آن حضرت آمده است: (دوانی، ۱۳۷۷: ۹۸)

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی	و سافر ففی الاسفار خمس فوائد
تفرج هم و اکتساب معیشه	و علم و آداب و صحبه ماجد
فان قیل فی الاسفار ذل و محنه	و قطع الفیافی و ارتکاب شدائد
فموت الفتی خیر له من قیامه	بدار هوان بین اش و حاسد

در این اشعار حضرت (علیه السلام)، پس از برشمردن فوائد سفر که در نظر ایشان عبارت است از زدودن غم و اندوه، به دست آوردن روزی، کسب علم، فرهنگ آموزی و همنشینی با بزرگان، چنین دفع دخل مقدر می کنند که اگر گفته شود در سفر، خواری و مشقت و پیمودن بیابانها و انجام اعمال دشوار است، پاسخ باید گفت که مرگ انسان در این صورت بهتر از ماندن او در خانه پستی در میان سخن چینان و حسودان است. همچنین گاهی مضمون حدیث «حب الوطن من الایمان» را پایبندی به وطن و مغایر با تشویق اسلام به سیر در زمین دانسته اند. مولانا در پاسخ به این شبهه به زیبایی سروده است: (مولوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰-۲۲۲۹)

از دم حب الوطن بگذر مایست که وطن آن سوست جان اینسوی نیست
گر وطن خواهی گذر زان سوی شط این حدیث راست را کم خوان غلط

اهداف و منافع جهانگردی در قرآن کریم

اینک پرسش مهم این است که قرآن کریم در فرمان به سیر در زمین که مکرراً آن را بیان کرده است، چه هدفی را برای انسان تصویر کرده است و اصولاً انسان در این سفرها باید به دنبال چه دستاوردی باشد تا به فرمان قرآن کریم پاسخ داده باشد. در آیات و روایات مربوط به حرکت در زمین به موارد گوناگونی از نیازهای روزمره زندگی مسلمانان برمی خوریم که به عنوان دستاوردهای سیر انسان در زمین مطرح شده است. همچنین توصیه هایی برای زندگی در یک جامعه اسلامی در دین مبین اسلام وجود دارد که در مواقعی عمل بدان جز با دور شدن از موطن خویش امکان ندارد. همه این موارد را می توان تحت عنوان کلی «سفر برای برآوردن نیازهای فردی مسلمانان و جامعه اسلامی و عمل به دستورات دینی» جای داد.

اكتساب معیشت و روزی همواره به عنوان یکی از مشهورترین و مهم ترین دستاوردهای سفر مطرح بوده است. این اصل فقط به جامعه اسلامی و مسلمانان

اختصاص ندارد و در طول تاریخ، همواره در زندگی بشر جریان داشته است. بازرگانان در پی تجارت و کسب روزی، رنج سفر را بر خود هموار می‌ساختند و همواره از شهری به شهر دیگر و از سرزمینی به سرزمین دیگر در رفت‌وآمد بودند. قرآن کریم نیز، به عنوان کتاب زندگی به ویژه با تأکیدی که بر مسأله سفر داشته است، طبیعی است که به تأیید این سنت جاری پرداخته باشد. در دیدگاه قرآنی یکی از راههای کسب روزی حلال بستن بار سفر و ترک دیار گفتن است. خداوند در قرآن کریم ایجاد امکانات مورد نیاز برای این تحرک را به خود نسبت داده است و نتیجهٔ مورد انتظار از این فعالیت را تقویت حس شکرگزاری در انسان می‌داند:

«و هو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریا و تستخرجوا منه حلیه تلبسونها و تری الفلک مواخر فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون» (سوره نحل: ۱۴)

«و او است آن که رام کرد دریا را تا بخورید از آن گوشتی تازه و برون آرید از آن زیوری که بپوشیدش و بینی کشتی‌ها را در آن شکافندگان آب و تا بجویید از فضلش و شاید شما سپاس گزارید»

«هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه و الیه النشور» (سوره ملک: ۱۵)

«او است آن که گردانید برای شما زمین را رام پس روان شوید به هر سویش و بخورید از روزیش و به سوی او است گردآمدن»

البته در دیدگاه قرآنی، شکرگزاری خود یکی از راههای فزونی روزی در کنار سپیر در زمین و داشتن ایمان و تقوی به شمار می‌رود:

«و اذ تأذن ربکم لان شکرتکم لازیدنکم و لان کفرتم ان عذابى لشدید» (سوره ابراهیم: ۷)

«و هنگامی که اعلام کرد پروردگار شما اگر سپاس گزارید هر آینه بیفزایم شما را و اگر کفر ورزیدید همانا عذاب من است سخت»

«و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض و لكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون» (سوره اعراف: ۹۶)

«و اگر مردم شهرها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری می‌نمودند هر آینه می‌گشودیم بر ایشان برکت‌هایی را از آسمان و زمین لیکن تکذیب نمودند پس گرفتیمشان بدانچه بودند دست می‌آوردند»

از دیگر دستاوردهای سفر، که پیش از ظهور اسلام نیز جمع بسیاری را به ترک خان‌ومان و بستن بار سفر وامی‌داشته است، کسب علم و دانش‌اندوزی است. این سنت جاری در میان انسان‌های شیفته دانش، با ظهور اسلام و تشویقی که در این دین دانش‌پرور برای کسب علم وجود داشت و جایگاهی که در آن برای دانشمندان در نظر گرفته شده بود، اهمیت و وسعتی دو چندان یافت. روایت «اطلبوا العلم و لو بالصین» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۸۰) به خوبی نمایانگر اهمیت این تحرک در ساختن جامعه اسلامی است. برخی از مفسران نیز، همان‌گونه که پیش از این آمد، واژه نفر را در آیه ۱۲۲ سوره توبه به جای نفر و کوچ برای جهاد در راه خدا، به نفر علمی و پراکنده شدن در زمین برای کسب دانش ترجمه کرده‌اند. بر اساس این تفسیر، به مسلمانان امر شده است که از میان خود گروهی را برای کسب دانش به سرزمین‌های دیگر بفرستند تا آنان در بازگشت، با توجه به دانش خویش، به انذار آنان پردازند.

صله رحم نیز که در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، از جمله مواردی است که سفر برای آن توصیه شده است. رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این خصوص می‌فرماید:

«اوصی الشاهد من امتی و الغائب منهم و من فی اصلاب الرجال و ارحام النساء الی یوم القیامه ان یصل الرحم و ان کان منه علی مسیر سنه فان ذلك من الدین» (ری‌شهری، ۱۳۶۲: ۸۶).

«هر که را از امتم که شاهد است و هر که را که غائب است و هر که تا روز قیامت در صلبهای مردان و رحم‌های زنان است، سفارش به صله رحم می‌کنم، هر چند میان ایشان یک سال فاصله باشد، چرا که این امر از دین است»

در اسلام، مسلمانان حتی از سیر در زمین برای تفریح و تفرج که نیازی از نیازهای انسان است و در هر جامعه‌ای وجود داشته، منع نشده‌اند:

«عن الرضا (علیه‌السلام) قال: لقد خرجت الی نزهه لنا و نسى الغلمان الملح فذبحوا لنا شاه» (ری شهری، ۱۳۶۲: ۴۷۵)

«از امام رضا (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: به سوی تفرجگاهی که برای ما بود بیرون شدم در حالی که خدمتگزاران نمک را فراموش کرده بودند. در آنجا گوسفندی برای ما کشتند»

آنچه تاکنون درباره‌ی دستاوردهای جهانگردی گفته شد، مربوط بود به اموری که اگرچه بعضاً در دین اسلام جایگاهی ویژه یافته است، اما به هر حال در میان مردمان پیش از اسلام نیز رایج بوده و سفر برای انجام آن امری معمول به شمار می‌رفته یا دست کم در میان آنان سابقه داشته است. بی‌شک با تتبع بیشتر در منابع اسلامی می‌توان به مواردی دیگر از این امور نیز دست یافت. اینک سخن در این است که آیا اسلام فراتر از ارضای این نیازهای معمول جامعه، که در قالب سفر انجام می‌شده است، الگویی را ویژه‌ی خود برای سفر و دستاوردهای آن عرضه کرده است. برای پاسخ به این پرسش به سراغ آیات مربوط به سیر و حرکت بشر در زمین می‌رویم.

در آیات یادشده، به جز یک آیه که با فرمان به خردورزی و گوش سپردن دنبال شده، در تمامی آنها امر به «نظر» به دنبال امر به سیر آمده است. اگر این واژه را چه در معنای ظاهریش «دیدن» ترجمه کنیم و چه در معنایی عمیق‌تر «اندیشیدن» را از آن استفاده کنیم، هر دو معنی همراه با خردورزی و گوش سپردن، یک موضوع را مطرح می‌کنند که عبارت است از شناخت و کسب آگاهی. به دنبال این شناخت است که ایمان و تسلیم در برابر حق در وجود انسان متجلی می‌شود. طبیعت و تاریخ همواره به عنوان دو منبع مهم شناخت پیش روی بشر قرار داشته‌اند. نگاهی گذرا به آیات سیر در زمین نیز نشان می‌دهد که قرآن کریم بشر را به نظر و تعقل در همین دو حیطه فراخوانده است.

«سیر در زمین و جهانگردی با چشم گشوده و قلب گشاده در پهنای کتاب تدوین و تکوین، نوعی استقرای توحیدی در پدیده‌های عالم است. این استقرا، مبتنی بر روش علمی مشاهده و نظر دقیق و بر حس تیز و فکر عمیق متکی است. یک تجربه عاطفی با اقناع فکری همراه است که در ابعاد خود هم ذهنی است و هم حسی. فکر و حواس هر دو هم‌زمان به کار گرفته می‌شوند و زمین از آن حیث موضوع مشاهده و سیاحت است که مظاهر و جلوه‌های طبیعی و آثار بازمانده از پیشینیان در آن است» (واحدی، ۱۳۷۷: ۳۶۴).

در بعد کسب شناخت از راه نظر در طبیعت، در آیه ۴۶ سوره حج، به شکلی استفهامی، کافران و در معنایی عام‌تر همه انسان‌ها به سیر در زمین دعوت شده‌اند تا از این راه دل‌هایی برخوردار از بینش و گوش‌هایی توانا بر شنیدن حق بیابند. در این قسمت از آیه هیچ سخنی از چشم و دیدن به میان نیامده است، چراکه دیدن در هر حال در نتیجه سیر در زمین حاصل می‌شود. آنچه در اینجا اهمیت دارد تعقل و اندیشه‌ای است که باید به دنبال دیدن در وجود انسان‌ها شکل گیرد تا آنان را با دیدن آیات الهی در برابر حق متواضع سازد. اگر نتیجه این خردورزی تسلیم کامل در برابر حق نباشد، آنگاه است که گوش شنوا به کمک عقل می‌آید و، از راه اعتماد به کلام پیشوایانی که خداوند پیروی از آنان را جایز شمرده است، انسان را به سعادت واقعی رهنمون می‌شود.

همچنین در آیه ۲۰ سوره عنکبوت، انسان‌ها به سیر در زمین فراخوانده می‌شوند تا از راه مطالعه طبیعت و دگرگونی‌های آن و ایجاد و اعاده آفریده‌های الهی، به درک روشنی از مسأله معاد برسند. در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا مطالعه طبیعت و تسری نتایج آن به آفرینش الهی و دریافت تصویر روشنی از معاد، در سکون و ماندن در دیار و خان‌ومان و میان دودمان خود امکان ندارد که برای این امر لازم باشد انسان حتماً در زمین به حرکت درآید و مسافت بسیاری را طی کند. پاسخ این است که نظر در طبیعت و مشاهده آفریده‌های خداوند در زیستگاه و وطن یک فرد ممکن به نظر

نمی‌رسد، زیرا آفریده‌های خداوند در پهنه زمین پراکنده‌اند و خداوند در هر گوشه زمین، آفریده‌ای دارد که ممکن است در گوشه دیگر آن یافت نشود. پدیده‌های طبیعی و آفریده‌های خداوند در محیط زیست هر انسان، هر چند بدیع و زیبا باشند، اما به سبب انس آدمی با محیط و یکنواخت شدن موجودات آن برای انسان، گویی حیات خود را از دست می‌دهند و به حرکت در نمی‌آیند. از این رو است که انسان نیز به آنها توجه نمی‌کند. قرآن کریم در بیان میوه‌ها، کوه‌ها، انسان‌ها و حیوانات، که به طور طبیعی در هر محیط جغرافیایی از شکل و رنگی خاص برخوردارند، تعبیری این چنین دارد:

«الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها و من الجبال جدد بيض و حمر مختلف الوانها و غرايب سود. و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه كذلك انما يبخشى الله من عباده العلماء ان الله عزيز غفور» (سوره فاطر: ۲۸-۲۷).

«آیا ندیدی که خدا فرستاد از آسمان آبی پس برون آوردیم بدان میوه‌هایی به رنگ‌های گوناگون و از کوه‌ها راه‌هایی سفید و سرخ رنگارنگ و سیاه‌هایی تار و از مردم و جنیندگان و دام‌ها به رنگ‌های گوناگون؟ بدینسان جز این نیست که می‌ترسند خدا را از بندگانش دانشمندان همانا خدا است عزت‌مند آمرزگار»

فقط دانشمندان و خردورزان و اهل تعقل و اندیشه‌اند که با چشمانی تیز و خداجوی در زمین به حرکت درمی‌آیند و با مشاهده آثار آفرینش خداوند بر روی زمین، به خدانشناسی و خداترسی دست می‌یابند.

آیات قرآن کریم در بعد کسب شناخت از راه نظر در تاریخ نیز فراوان است. همه آیاتی که پیش از این ذکر شد و در آنها پس از امر به سیر و نظر به شکلی مستقیم یا توییحی، عبارت «کیف کان عاقبه ال...» تکرار شده است، بر همین معنی دلالت می‌کند. قرآن کریم از انسان‌ها می‌خواهد که با سیر در زمین و مشاهده آثار بر جای مانده از پیشینیان، در فرجام آنان بنگرند و ببینند که چگونه این اقوام، که در بسیاری موارد دارای برتری‌هایی بر آنان داشته‌اند، در اثر گناه و کفر و ستیز با حق از میان رفتند و به سرنوشتی دردناک دچار شدند.

قرآن کریم با دائمی توصیف کردن این جریان، از آن به سنت الهی تعبیر می‌کند. ظهور و سقوط اقوام و تمدن‌ها، از دیدگاه کتاب الهی، همانند ایجاد و اعاده آفریده‌های خداوند در طبیعت قواعدی روشن و شفاف دارد که سیر در زمین و نظر در آثار بر جای مانده از این تمدن‌ها، از مهم‌ترین منابع شناخت آن به شمار می‌رود. اگر این تحرک، و اندیشه برخاسته از آن، انسان را نسبت به وضعیت جامعه و تمدنی که در آن زیست می‌کند هشیار نسازد و مطالعه گذشته، چراغی فرا راه آینده او نباشد، در عمل فرمان قرآن کریم، مبنی بر سیر در زمین، بی‌پاسخ مانده است، هر چند همانند امروزه در هر ساعت و لحظه‌ای، انسان‌های بی‌شماری در پهنه زمین به حرکت در آیند:

«کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین کذلک و اورثناها قوما آخرین فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین» (سوره دخان: ۲۹-۲۵)

«بسا باز گذاردند از باغ‌ها و چشمه‌سارهایی و کشتزارها و جایگاهی گرامی و نعمتی که بودند در آن برخورداران. بدینسان ارث دادیم آنها را به گروهی دگران پس نه گریست بر ایشان آسمان و زمین و نه بودند مهلت دادگان»
«نوشته‌اند هنگامی که امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) از شهر مدائن گذشت و به آثار کسری رسید، یکی از همراهان سخنی بدین مضمون گفت که: بادها بر این دیار وزیده است و عمارت‌ها را در آستانه تخریب قرار داده است. امام (علیه‌السلام) با اشاره به آیات فوق فرمودند: این آیات را بخوان (و) از آن پند گیر که چگونه مردمی در نعمت و رفاه می‌زیستند و بر اثر ناسپاسی و گناه، آن نعمت‌ها از آنان گرفته شد و گرفتار نعمت و عذاب شدند» (یعقوبی، ۱۳۷۶: ۶۰).

باز امام متقیان (علیه‌السلام)، در وصیتنامه خویش به امام مجتبی (علیه‌السلام)، (نامه ۳۱) اینچنین سفارش می‌فرمایند که:

«احی قلبک بالموعظه ... و اعرض علیه اخبار الماضین و ذکره بما اصاب من کان قبلک من الاولین و سر فی دیارهم و آثارهم فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا ...» (امام علی(ع)، ۱۳۹۵: ۳۹۲).

«دلت را به اندرز زنده بدار... و به اخبار گذشتگان آشنایش کرده و به یادش آور آنچه به پیش از تو از پیشینیان رسیده است و در سراها و بازمانده‌های ایشان گردش کن پس بین چه کردند و از چه جایی انتقال یافتند و کجا فرود آمده جا گرفتند»
ایشان سپس در ادامه بازگو می‌کنند که خود نیز بر چنین روشی مداومت داشته و از این راه دستاوردهای بسیاری کسب کرده‌اند:

«یا بنی! انی و ان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کانی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم فعرفت صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره ...» (امام علی(ع)، ۱۳۹۵: ۳۹۴-۳۹۳).

«ای پسرکم! اگر چه من عمر نکردم مانند کسانی که پیش از من بودند، ولی در کارهای ایشان نگریستم و در اخبارشان اندیشه نمودم و در بازمانده‌هایشان سیر کردم چنان که مانند یکی از آنان گردیدم. بلکه به سبب آنچه از کارهای آنها به من رسید چنان شد که من با اول تا آخرشان زندگی کرده‌ام پس پاکیزگی و خوبی کردار آنها را از تیرگی و بدی، و سود آن را از زیانش پی بردم ...»

در پایان، آنچه از بیان این هر دو دستاورد، به عنوان نکته‌ای نغز، در فرهنگ اسلامی استفاده می‌شود راه یافتن قهری انسان است از این حرکت در جهان کوچک‌تر به حرکت به سوی جهانی بزرگ‌تر، از سیر در آفاق به سیر در انفس و از هجرت برون به هجرت درون، از سفر در خاک تا سفر به افلاک. در فرهنگ اسلامی، سفر به جان نشأت گرفته از سفر به تن است و راه رسیدن به درون از بیرون آغاز می‌شود. این چنین است که خداوند متعال در کتاب هدایت خویش، نشانه‌های خود را در آفاق پیش از آیات انفسی ذکر کرده است:

«سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق ...» (سوره فصلت: ۵۳)
«زود است بنمایانیمشان آیت‌های خویش را در سراسر گیتی و در خود ایشان تا روشن شود برای ایشان که او است حق ...»

در باب چهل و چهارم ترجمه رساله قشیریه آمده است: «و بدانید سفر بر دو قسمت است. سفری بود بر تن و آن از جایی به جایی انتقال کردن بود. و سفری بود به دل و آن از صفتی به صفت دیگر گشتن بود. هزاران بینی که به تن سفر کند و اندک بود آنک به دل سفر کند. کسی کتانی را گفت: مرا وصیتی کن. گفت: جهد آن کن که هر شب به دیگر مسجد مهمان باشی و نمیری مگر میان دو منزل» (قراگوزلو، ۱۳۷۷: ۱۸).

از میان تعالیم و سنت‌های اسلامی، در سنت کهن حج، که از وطن و نفس حج‌گزار آغاز می‌شود و در سرزمین توحید به ژرفای درون و بلندای روح می‌پیوندد، هجرت از خویش و سیر در انفس و سفر به ملکوت را به روشنی می‌توان شاهد بود. بزرگانی که نامشان در زمره مشاهیر جهان اسلام به عنوان جهانگرد و جهاندیده باقی مانده است، همه سفر ارزشمند خود را با قصد حج آغاز کرده و از آنجا راهی سیر شگرف خویش در آفاق و انفس شده‌اند. و چه زیبا سروده است خاقانی:

سفر کعبه نمودار ره آخرت است گرچه رمز رهش از صورت دنیا شنوند
آری، و ختم کلام همین که سفر انسان در زمین باید سفری را به او یادآوری کند که در پیش دارد، سفر آخرت. سفری که امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) را واداشته است که از عمق جان فریاد برآرد: (حکم ۷۷)

«آه من قله الزاد و طول الطریق و بعد السفر و عظیم المورد» (امام علی (ع)، ۱۳۹۵: ۴۸۱)

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه مرحوم سیدکاظم معزی.
- ابن منظور (جمال‌الدین محمد بن مکرم انصاری) (۱۹۸۸ م)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امام علی ابن ابیطالب (ع) (۱۳۹۵ ه.ق). *نهج‌البلاغه*، گردآوری سیدرضی رحمه‌الله، تنظیم دکتر صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
- ترکمانی، حسین علی (۱۳۷۷). «جنبه‌های گسترده سیر و سفر از نگاه قرآن کریم»، در *مجموعه مقالات نخستین همایش جهانگردی و جمهوری اسلامی ایران: کیش*، اسفندماه ۱۳۷۶، ج ۳، تهران: سازمان منطقه آزاد کیش.
- دوانی، علی (۱۳۷۷). «اسلام و سیر و سیاحت»، در *مجموعه مقالات نخستین همایش جهانگردی و جمهوری اسلامی ایران*، کیش، اسفندماه ۱۳۷۶، ج ۱، تهران: سازمان منطقه آزاد کیش.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۶۲). *المفردات فی غریب القرآن*، المکتبه المرتضویه.
- ری شهری، محمدمحمدی (۱۳۶۲). *میزان‌الحکمه*، ۱۰ ج، قم: مکتب الاعلام الاسلامی (دفتر تبلیغات اسلامی).
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، چ ۴، قم: موسسه اسماعیلیان.
- طریحی نجفی، شیخ فخرالدین (بی‌تا). *مجمع‌البحرین*، بی‌جا.
- قراگوزلو، محمد (۱۳۷۷). «شیوه‌شناسی زمین‌گردی در قرآن کریم»، در *مجموعه مقالات نخستین همایش جهانگردی و جمهوری اسلامی ایران*، کیش، اسفندماه ۱۳۷۶، ج ۳، تهران: سازمان منطقه آزاد کیش.

- مجلسی، علامه محمدباقر (۱۴۰۴ ه.ق). *بحارالانوار*، ج ۱۱۰، بیروت: موسسه الوفاء.
- مشیدی، جلیل (۱۳۷۷). «بازتاب سیر و سیاحت در ادب فارسی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش جهانیگردی و جمهوری اسلامی ایران*، کیش، اسفندماه ۱۳۷۶، ج ۲، تهران: سازمان منطقه آزاد کیش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۰). *مثنوی*، تهران: مولی.
- نصرتی، عبدالله (۱۳۷۷). «سیر و سیاحت در تمدن و فرهنگ و ادب ایرانی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش جهانیگردی و جمهوری اسلامی ایران*، کیش، اسفندماه ۱۳۷۶، ج ۲، تهران: سازمان منطقه آزاد کیش.
- واحدی، محمدصادق (۱۳۷۷). «فلسفه زمین‌گردی در قرآن»، در *مجموعه مقالات نخستین همایش جهانیگردی و جمهوری اسلامی ایران*، کیش، اسفندماه ۱۳۷۶، ج ۳، تهران: سازمان منطقه آزاد کیش.
- یعقوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۶). *گردشگری در قرآن، در فقه: کاوشی نو در فقه اسلامی*، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۷۶، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.